



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



10/05/2023

محمد صالح گردش

کدام پنجشیری خوب بود؟ به نظر من، دستگیر پنجشیری!

سال ۱۳۷۲ و یا اوایل ۱۳۷۳ بود که با دو دوست دیگرم رهسپار پشاور گردیدیم، در شروع منطقه ی دره شکاری (دو آب میخ زرین) از موتر پیاده گردیدیم و برای پیدا نمودن موتر لینی که باید تا کابل می رفتیم در همان جا منتظر ماندیم. در میدانی که ما اتراق نمودیم مسافران دیگری نیز قبل از ما منتظر موتر بودند. در میان آن جمع، خانمی با چادر نماز سیاه که از خانواده محترمی معلوم می شد، با یک جوانی که از نزدیکان و اقاربش بود نیز منتظر موتر بودند.

آن خانم از من پرسید که از کجا آمده ام و کجا می رویم؟ گفتم: "از مزار آمده ام و قصد پاکستان داریم." از اینکه دانستم او هم از مزار آمده است، ازش پرسیدم که مربوط کدام یک از فامیل ها و خانواده های مزاری است؟ وی برایم گفت که خودش پنجشیری و شوهرش "ظاهر یونسی" از باشنده های مزار است. برایش گفتم که ظاهر یونسی از زمره اقوام ماست.

ظاهر یونسی پسر قوماندان یونس خان از زمره اقوام ما بود و تا زمانی که پدران در قیدحیات بودند روابط تنگاتنگ فامیلی و رفت و آمد ها داشتیم. یادم می آید زمانی که خرد سن و سال بودم چند باری با پدرم به منزل آنها که در قریه شیرآباد ولسوالی دهادی قرار داشت رفته بودیم و قسمیکه بزرگان خانواده ما یاد می کردند، ظاهر یونسی در گذشته های که یادم نمی آید بسیار به خانه و منزل ما و به خصوص منزل کاکایم می آمده است. ولی بعد ها نسبت ناملايمات زندگی اجتماعی و نیز بروز تفاوت های اقتصادی میان خانواده های ما، دامن آن رفت و آمد ها برچیده شد و آمد و شد ها کم و کمتر گردید. آخرین باری که ظاهر یونسی را دیده بودم سال ۵۶ در عروسی یکی از اقارب نزدیک ما بود و ازین که در آن ایام پسر کم سن و سالی بودم با بزرگان حق صحبت نداشتیم که بعد آن سال با رویداد هفت ثور نظام و شالوده همه روابط اجتماعی فرو ریخت و هر کس به راه خود رفتند. من از سابق شنیده بودم که همسر ظاهر یونسی پنجشیری است و بیشتر از آن نمی دانستم؛ زیرا بعد از سال ۱۳۶۰ از مزار بجای دیگری رفته و از خانواده و اقوام ام دور افتاده بودم، یعنی در صف مقابل نظام آن زمان قرار داشتم. آن خانم محترم بعد از معرفت و کسب اعتماد از من برایم گفت که وی دختر دستگیر پنجشیری یکی از وزرای نظام گذشته می باشد. وقتی در یک موتر از آنجا به کابل رسیدیم از من خواهش نمود ازینکه رونده پاکستان است، او را نیز تا پاکستان کمک به همراهی نمایم و گفت آن پسر جوان همراهش که از اقاربش است او را تا کابل همراهی کرده است. در کابل برایم آدرس خانه پدرش را داد و خواهش کرد

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پاروالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

فردا وی را ببینم تا روز رفتن را با هم تعیین نمایم. فردا نظر به آدرس داشته به حصه دوم خیرخانه رفته و با پیدا نمودن خانه، درب خانه را زدم. دروازه را شخص دستگیر پنجشیری، مرد میان سال که ریش ماش و برنج و قامت نسبتاً میانه ی کوتاه داشت، برویم گشود و بعد از احوال پرسى و تعارف، دستم را گرفت و مرا به منزلش هدایت کرد. حویلی و ساختمان خانه اش به حد یک فامیل و خانواده متوسط حال کابلی بود، نه زیاد و نه کم. وقتی به سالون کوچک تعمیر یک منزله ی که بنا به حدس و گمانم از سه اتاق بیشتر نداشت، نشستم. چند دقیقه بعد خود دستگیر پنجشیری با پنتوس چای وارد سالون شد و خودش به گیلان ام چای ریخت و با صمیمیت ازم پذیرایی نمود. آنروز بیشتر از چند جمله خوش آمدید و خوش باشید میان ما تبادل نشد و هم ازینکه فردا با دو دوست دیگر عزم سفر پاکستان داشتیم، وقت کافی نبود. چند دقیقه بعد خانم یونسی آمد و قرار گذاشتیم که فردا صبح در "پل محمودخان" غرض رفتن پاکستان با هم ملحق شویم، که فردا وی با یک خانم دگر که دختر خاله اش بود آمد و رفتیم پاکستان و آنها را تا منزل شان در ساحه حیات آباد پشاور همراهی نمودم و ظاهر یونسی را نیز از نزدیک دیدم و وی با شناخت از پدرم و تعلقات بینی و خونی ازم سپاسگزاری نمود.

از قبل میدانستم که دستگیر پنجشیری یکی از وزرای کابینه حزب دموکراتیک خلق و عضو کمیته مرکزی نظام ماقبل بوده است. همچنان بعضی از نوشته های او را که به استقبال نظام شوراهای و پل دوستی حیرتان نوشته بود، خوانده بودم که خوشایند و مورد پسند ام نبود و هم کلاً نسبت اختلافات فکری از اعضای حزب دموکراتیک خلق خوشم نمی آمد. مگر حالا می دیدم این شخص که سالها عضو برجسته حزب حاکم چند صباح پیش و از ابتدا تا سقوط نظام قبلی در چوکی های بلند دولتی کار کرده بود، در یک خانه معمولی و عادی داشت بسر می برد. بعد ها شنیدم که وی با کمک مالی دو دامادش و از جمله ظاهر یونسی تا ترکمنستان انتقال داده شد و از آنجا به یکی از کشور های غربی پناهنده گردید. قرار شنود، ظاهر یونسی نیز تعلقات فکری با احزاب چپ حاکم آن زمان و با جناح یکی از شاخه های ستم ملی داشته که چنان طرز تفکر قوم محورانه و زبان محورانه نیز با اندیشه ها و افکارم سازگاری نداشت.

اما سخن اینجاست که در نزد من، معیار صداقت و راستی و انصاف است. درست است که دستگیر پنجشیری با رفقای دیگر چپ گرا و متمایل به مسکو و کشور شوراهای آن زمان مسبب فروپاشی نظام و نظم اجتماعی مردم کشور ما گردیدند که خیانتی است غیر قابل بخشش و فراموش ناشدنی، اما در میان همان اعضای حزب، کسانی چون پنجشیری بوده اند که سؤ استفاده از دارایی های عامه نکرده بودند. آنها با اشتباه، آرمان و اهدافی را پی گرفته بودند که در جامعه سنتی ما غیر قابل تحقق و پذیرش بود که البته برای خدمت و خدمت گزاری، رویکرد و روش درستی را نیز پیشه نکرده بودند که خود عامل و سبب خون ریزی ها گردید. سخن را دراز نمی کنم و از پنجشیر بیرون نمی شوم. اما بعدش در نظام های بعدی از همدیاران دستگیر پنجشیری تحت شعار اسلام و خدمت و عدالت کسانی را که به چوکی و مقام های بالا بلند رسیدند هم دیدیم که به مراتب بیشتر از دستگیر پنجشیری و رفقای سرنوشت خاک و ملت را با جهات و کشور های دیگر معامله کردند و هم هر یک شان میلیون ها دالر از سرمایه عامه را به غارت بردند، زمین و جایداد های مردم را به زور غصب نمودند، سر تا پای دختران شان را با طلا و زیور آراستند و تمام حق و حقوق جوانان این دیار را به پای دیو هوس پسران و خانواده های شان ریختند. حالا شما بگویید که کدام پنجشیری خوب بود؟